بسم الله الرحمن الرحیم

باید در مواجه با سوره‌های قرآن کریم، خود را مخاطب قرآن دانست

تا وقتی احساسمون در مقابل قرآن این است که قرآن با یه مردمی صحبت کرده و حالا ما می‌خوایم ببینیم به اون مردم چه گفته و بعد بیایم یه سری نقاط اشتراک بین خودمون و اون مردم پیدا کنیم و بگیم بله حالا این حرفش روی ما اثر مثبت داره، غلطه. خوده قرآن هم ادعاش این است و از همان زمان برای همه‌ی مردم سخن گفته نه برای عده‌ای خاص. باید خود را مخاطب قرآن دید.

قل اعوذ برب الفلق

من شر ما خلق

و من شر غاسق اذا وقب

و من شر النفاثات فی العقد

و من شر حاسد اذا حسد

از نظر فنی و اسلوبی، این سوره دقیقا مثل سوره‌ی ناس است: با قل آغاز شده، جمله‌ی بعدی مقول قول است که یک نقطه‌ی کانونیِ فعل اعوذ است و دو متعلق دارد.

و من شر ها، همه به من شر ما خلق، عطف می‌شود و ذیل آن جمله است.

پس از نظر فنی، از بین قل و مقول قل، باید سراغ مقول قول برویم و از بین مقول قول، اصالت با اعوذ است.

پس جهت این سوره از نظر هدایت، لزوم پناه بردن است.

در سوره‌ی ناس، لزوم پناه بردن به خدا از شر وسوسه. در اینجا: لزوم پناه بردن به خدا از شر مخلوقات

اما شر چیست؟ شر مخلوقات یعنی چه؟ چرا این سه شر خاص مورد اشاره قرار گرفته؟ رابطه‌شون با شر ما خلق چیه؟

قطعا می‌دونیم که انسان در یک دوره‌ای، خدا را عامل ناشناخته‌ی همه‌ی آن چیزهایی می‌دانست که علتش را نمی‌شناسد. یعنی یک زمانی اگر بشر مریض می‌شد، علت مریضی و مرگ او را نمی‌فهمیدند و می‌گفتند خدا خواسته. اصلا عده‌ای معتقدند که خدا، زاییده‌ی جهل بشر است؛ و الا خدایی نیست!

کم‌کم عوامل را شناختند و علت‌های ناشناخته را شناختند و گویی پیش خودش می‌گه دیگه نیازی به خدا نیست!

در همین فضا، یک مسئله‌ای باعث غفلت بشر می‌شود: می‌گوید وقتی من علت‌ها را شناختم، جلوگیری از این علت‌ها، می‌تواند من را از خطرات و آسیب‌ها نجات دهد! پس داخل میدان می‌شود

مثال: بشر می‌دید زمانی ماشین تازه آمده، سوار ماشینی می‌شود که نه بوق داره و نه صندلی، و وقتی تصادف می‌کند می‌بیند خطر دارد. دقت که می‌کند می‌بیند این ماشین اتاق مناسبی ندارد پس اتاق مناسب قرار می دهد. جلوتر می‌رود باز می‌بیند خطر دارد، علت چیست؟ ترمز خوب ندارد. باز می‌بیند کفایت نکرد.... تا دیروز فکر می‌کرد وقتی به خطرات می‌رسه باید بگه یا اباالفضل! امروز اما به این رسیده که هر مشکلی یک راه‌حلی داره چون خودش را توانمند می‌بیند و علت‌ها را می‌شناسد، بنابراین نیاز به خدا را فراموش می‌کند. این زاییده‌ی یک جهل در خود بشر است و این جهل به تفاوت خطر و شر برمی‌گردد.

بشر نهایتا توان از این دارد که خطر را از خود دفع کند (فرض می‌گیریم) اما با شر چه می‌خواهد بکند!؟ مشکل خود را در مقابل شر چگونه می‌خواهد حل کند؟ این مشکل که او اصلا شر را نمی‌شناسد که بخواهد دفعش کند. ای بسا او برای خود خیر می‌بیند درحالی‌که شر است!

لذا سوره‌ی فلق می‌گه قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق، و نه من خطر ما خلق!

و شر مخلوقات را نمی‌شناسد مگر خوده خدا.

برگشت به مثال: مگر هر زنده ماندنی، مگر هر سالم ماندنی خیر است!؟ ای بسا شر است!

این را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ کسی که از بالا به مسیر این حرکت تسلط دارد و نگاه می‌کند چه کسی کجا می‌رود. ای بسا اگر امروز دست او بشکند، برایش خیر باشد و بهتر به مقصدش برسد.

شر، دایره‌ی وسیع‌تری از خطر دارد. رابطه‌ی آنها عام و خاص من وجه است. یعنی ممکن است خطری شر هم باشد، اما هر شری خطر نیست و هر خطری شر نیست.

خطر، اقتضای شر بودن را دارد، اما چه کسی تعیین می‌کند این خطر شر باشد یا نباشد؟ رب الفلق

سوره می‌گوید ای پیامبر بگو (نمی‌گوید پناه ببر چون می‌خواهد موضع پیامبر را نسبت به شر ما خلق نشان بدهد. سیره‌ی پیامبر را نشان بدهد که بگو من سیره‌ام اینه که به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم از شر آنچه آفریده)

پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم

فلق: ریشه‌اش به معنای شکافته شدن. فالق الحب یعنی شکافنده‌ی دانه

گویا به هنگام سپیده‌دم، دامنه‌ی تاریک عالم شکافته می‌شود و نور از درون آن آرام‌آرام بیرون می‌آید

از شر آنچه آفریده، به او پناه می‌برم: وقتی ماخلق را خوده او آفریده، شر ما خلق را بیشتر از هرکس او می‌شناسد و بیشتر از هرکس او می‌تواند دفع کند چون مخلوق اوست. نمی‌گه من شر الذی خلق، چون شر، امری عدمی است و عدم آفرینی نیست. به عدم خیر، شر می‌گویند.

این‌ها به خودیه‌خود شر نیستند اما در رابطه‌ای که با من دارند ممکن است بتواند عامل شر شوند.

انسان را تصور کنید که در دنیایی پر از ارتباطات حرکت می‌کند با همه ی مخلوقاتش. اگر این رابطه‌ی بین انسان و آن‌ها، رابطه‌ای باشد که خیر به انسان می‌رساند، او را به تعالی می‌رساند اما اگر بخواهد شر به او برساند، همه‌ی وقایع دست به دست هم بدهد تا او را از حرکت به سمت تعالی باز بدارد، چه می‌شود؟: او حرکت می‌کند اما به نتیجه نمی‌رسد.

مثال تصویری: رابطه‌ی من با دیوار. مادام که رابطه‌ی این دیوار با من اینه که یه حریمی برای من ایجاد بکنه، رابطه‌ی درستی است و مانع مسیر من نیست اما اگر بخوام رابطه‌ی خودم با دیوار را اینطور تعریف کنم که هرچه بخوام حرکت کنم، دیوار جلومه!

این، همان دیوار است اما رابطه‌ام را جوری تعریف کرده‌ام که شر شده.

این را می‌فهمیم اما در مسیر سعادت این را نمی‌بینیم که نمی‌توانیم حرکت کنیم! لذا باید از پیش، خود را بیمه کند.

چه راهی هست برای اینکه از شرور ناشناخته‌ی ماخلق پناه ببرم؟ سراغ کی بروم که عالِم به این شرور باشد؟ خودمان نهایتا جلوی خطر را می‌گیریم آن هم اگر بتوانیم! (بشر امروز علمش پیشرفت کرده، آیا توانسته جلوی رفتن از دنیا را بگیرد؟ آیا توانسته آمار مرگ و میر را به نسبت جمعیتی پایین بیاورد؟ خیر! چون این دنیا اصلا مکان باقی ماندن نیست. اما بشر فکر می‌کنه اگر جلوی خطرات را گرفت، می‌تواند چرخه‌ی دنیا را به سمت برعکس برگرداند! هر خطری که جلویش را می‌گیرد، خطر دیگری سر می‌زند! راه‌ها که در دست پروردگار محدود نیست. بر فرض که بشر توانست جلوی خطر را بگیرد که نمی‌تواند! با شر چه می‌کند؟

برخی شرور درونی‌اند که سوره ی ناس به آن پرداخت. اما برخی شرور بیرونی‌اند و ناگزیرند. ما در اتوبان با سرعت نرفتیم، اما بقیه که با سرعت رفتند را چه کنیم؟)

به پروردگار سپیده‌دم پناه ببر چون او شر را از خطر تشخیص می‌دهد. لذا اگر حقیقتا به او پناه ببری، مطمئنی اگر چیزی هم پیش آمد برای تو شر نیست و خیر است.

بعد از آنتراکت

سوره در فضای یک نیاز بشر سخن می‌گوید و حتی خود بشر ممکن است متوجه‌ی این نیاز نباشد.

یکی از فرق‌های فضای سخن با شان نزول:

لازم نیست فضای سخن اتفاقی باشه که در بیرون افتاده بلکه ممکن است نیازی باشد در بشر که باید آن را درمان کند اما نمی‌شناسد. یکی از گام‌های هدایتی سوره‌های قرآن، تبیین این نیازهاست که برای مخاطب مشخص شود و بعد درمان از طرف خدا نازل شود.

شر، ممکن است مسیر سعادت شما را متوقف کند یا کُند کند یا مانع بیاورد.

در ادامه، سوره به سه شر ویژه اشاره می‌کند:

غاسق: به معنای تاریکی و ریشه‌ی غ.س.ق یعنی لبریز شدن تاریکی. یعنی به اوجش رسیده

وقب: به معنای داخل شدن و فراگیر شدن

و من شر غاسق اذا وقب: تاریکی، آن هنگام که داخل شود و فضا را در بربگیرد؛ ظلمت مطلق

النفاثات: جمع نفاثه: وقتی فوت، همراه با ذرات آب دهان باشد که حکایت از دمیدن شدید است

عُقَد: جمع عَقد به معنای گره

وقتی کسی می‌خونه قل اعوذ برب الفلق من شر ماخلق، اگه هنوز متوجه شر ماخلق نشده باشه، اهمیت این پناه بردن را نمی‌فهمد.

هر سه آیه‌ی آخر، زیر مجموعه‌ی شر ماخلق است اما چرا به طور خاص اشاره می‌شود؟ چون ناتوانی بشر در دفع آن‌ها برای او مشخص است: وقتی تاریکی فراگیر شود و راهی برای روشنایی آن نداریم.

ظلمت مطلق با تاریکی شب فرق می‌کند برای همین سوره بر تاریکی لبریز تاکید می‌کند. ظلمت مطلق یعنی جلوی چشممون رو نمی‌بینیم و از حرکت باز می‌ایستیم چون نمی‌دونیم جلو چاهه؟ پله‌س؟ چیه!

در فیلم خیلی دور خیلی نزدیک، یک پدر بی‌ایمانی که پسر نسبتا مومنی داشت. این پدر ایمان به خدا نداشت و حس استغناء در او سرشار بود. فیلم رسید به جایی که ماشین پدره توی شن‌ها گیر کرد و ظلمت مطلق شد. به اون نقطه‌ی اوج ناتوانی در تاریکی که رسید، کم‌کم روزنه‌ی نور پدیدار شد.

وقتی خدا اشاره می‌کند به شر غاسق اذا وقب، نمی‌خواد بگه هر وقت توی تاریکی هستی، شری هم وجود دارد اما نمونه‌ی خوبی برای ناتوانی است.

این تاریکی، قطعا تاریکی ظاهری را هم شامل می‌شود اما گاهی برای اینکه معانی باطنی را بفهمیم دست از معانی ظاهر می‌کشیم که این درست نیست اما وقتی در کنار معانی ظاهر به لایه‌های داخلی هم توجه داریم، این درست است.

وقتی سوره می‌گوید غاسق اذا وقب، خوده تاریکی منحصر در تاریکیه مادی نیست و به تاریکی معنوی هم تاریکی گفته می‌شود.

وقتی می‌گه نفاثات فی العقد، منحصر در نخ نیست و به گره‌های زندگی هم گره گفته می‌شود.

و من شر النفاثات فی العقد: النفاثات فی العقد، اصطلاح سِحر است (لایه‌ی ظاهری این آیات را فعلا بررسی می‌کنیم) اینکه مخلوقاتی که در بیرون هستند، با رابطه‌ی نامناسبی که با شما برقرار می کنند، شما را مسحور کنند. از این‌ها چگونه پناه می‌برید؟ خدا می‌گه: قل اعوذ برب الفلق

من شر حاسد اذا حسد: از شر حسود، آن هنگام که حسادت ورزد و تصمیم بگیرد که زمین بزند و بخواهد که زمین بزند

به شروری اشاره کرد که عجز انسان در آن‌ها مشخص است. حسود وقتی بخواد کسی را زمین بزند، محسود از کجا باخبر باشد؟ اگر بخواد مسحور باشه، از کجا با خبر باشه؟ اگه بخواد در تاریکی مطلق قرار بگیره، از کجا بفهمه؟

پس به سه ویژگی اشاره کرد که عجز مخاطب را در دفع شر ماخلق، به رخ او بکشد.

وقتی پروردگار سپیده‌دم باشد، می‌تواند شر مخلوقاتی که خودش آفریده است از من دور بدارد هرچند از آن‌ها بی‌خبر و غافل باشم.

چرا به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌بریم: چون ویژگی سپیده‌دم (سپیده دمه به معنای فلق): در اوج ظلمت، روزنه‌ی نور و امید نشان می‌دهد. و سوره می‌خواهد از تاریکی‌ای سخن بگوید که بشر به آن گرفتار است و نیازمند نور و امید است.

سوره‌ی فلق، عِدلی در کنار سوره‌ی ناس است.

ناس، برای در امان ماندن از شر درونیه وسوسه که متوجه هدایت بشر است، راهکار داد.

(اگر می‌خواهی از شر وسوسه در امان بمانی، قل اعوذ برب الناس ملک الناس...)

فلق، بُعد بیرونی را مورد توجه قرار داده که علاوه بر بٌعد درونی، بُعد بیرونی را هم باید مورد توجه قرار دهی.

پس: اگر می‌خواهی در این عالم در امان بمانی، چاره‌ای نداری جز اینکه به پروردگار عالم پناه ببری؛ هم از شرور درونی و هم از شرور بیرونی

لذا می‌گویند وقتی از خونه بیرون میای، معوذتین رو بخون. اگر ماهیت این عالم و شرورات درونی و بیرونی را بشناسی، باید خود را ایمن کنی.

در سوره‌ی ناس، سه نام میگه و یک شر

و در سوره‌ی فلق، یک نام میگه و سه شر

چرا فقط این سه شر؟

* ذکر خاص بعد از عام، مفید تاکید است: لذا این سه شر، گویا سه شر مهم است که خداوند بعد از عامّ شرماخلق آورده است.
* این سه شر، ویژگیه خاصی دارد که شر بودنش ملموس‌تر است و برای مخاطب قابل درک‌تر است.
* بعد از فهم این سه مورد، در ذهن خودش آن را تسری و گسترش می‌دهد.

لایه‌ی اصلی اثرگذاری سور، بعد از این نقطه‌س. جوری سوره را ملکه کند که وقتی با مشکلی مواجه می‌شه، بلافاصله از درون به نکات سوره برسه و این حاصل نمی‌شه مگر با انس به قرآن. امام سجاد ع در دعای ۲۳ که از شرورات پناه می‌برد.